

نقش سادات کیایی در گسترش فرهنگی مذهب تشیع در قرون هشتم تا دهم هجری



دکتر قربانعلی کناررودی * / سهیلا نعیمی **

چکیده

حاکمان کیایی جملگی از سادات بودند و نسب آنان به امام سجاد (ع) می‌رسید. حکومتی که آنان در فاصله قرن‌های هشتم تا دهم ه. ق. در بخشی از گیلان ایجاد کردند حکومتی شیعی بود. ساختار حکومتی آنان متکی بر مذهب شیعه و امور نظامی بود و حاکمان آن به عنوان بالاترین مقام سیاسی و مذهبی در رأس امور قرار داشتند. آنان توانستند با کنار زدن رقبای سیاسی و مذهبی خود، قدرت را در دست گیرند و مدت دو قرن حکومت کنند. در دوران حکومت آنان با ادیان و مذاهب غیر شیعی موجود در منطقه برخورد و در جذب آنان به تشیع تلاش کردند. نومسلمانان و پیروان جدید آیین خود را مورد حمایت معنوی و مادی قرار دادند و به دنبال آن با جذب عالمان شیعی و هنرمندان و صنعتگران به ساخت مدارس و مساجد و خانقاه و در آن‌ها به گسترش فرهنگ شیعی پرداختند. این نوشتار به بررسی نقش مذهبی و فرهنگی این حکومت در گسترش تشیع می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: گیلان، سادات کیایی، بیه پیش، تشیع، آل کیا

* استادیار تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن.

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

در سده‌های هشتم تا دهم هجری در بخشی از گیلان موسوم به بیه پیش^۱ حکومتی شیعی شکل گرفت که نسب خود را به امام سجاد (ع) می‌رساندند. برخلاف صفویه که نسب آنان مورد تردید بسیاری از محققان معاصر قرار گرفته است، هیچ یک از منابع و مورخان شکی در نسب این خاندان ندارند.

در بین حکومت‌های محلی ایران، آل کیا حکومتی طولانی‌تر و البته با انسجام و قدرت بیش‌تری را دارا بود. آنان در زمان حکومت خود با قدرت‌های بزرگی چون، تیموریان، آق‌قویونلوها و صفویه هم‌زمان بودند اما چنانچه خواهد آمد با صلابت در قلمرو حکومتی خود به مدت دو قرن فرماندهی کردند و در برابر بسیاری از تهاجمات به گیلان که در آن ایام، رسمی متداول بود با قدرت و با اتکا بر تدبیر و فعالیت‌های نظامی ایستادگی کردند. آنان ابتدا گرایش شیعه زیدی داشتند اما با رسمیت یافتن شیعه دوازده امامی در ایران از زمان شاه اسماعیل اول، با تغییر گرایش مذهبی، سهم زیادی در گسترش آن در قلمرو خود داشتند. بخش اعظم فعالیت‌های نظامی آنان رنگ و بوی مذهبی داشت. آنان توانستند با گسترش این گرایش مذهبی به نوعی وحدت مذهبی در قلمرو خود دست یابند. از آنجا که هم‌زمان با آنان در گیلان آن روز حکومت‌های دیگری نیز شکل گرفت که خواستار اعمال حاکمیت مستقل برای خود بودند، در آن میان آل کیا تنها حکومتی بود که دو قرن پایید و دوران حکومت آنان، صرف نظر از برخی از کشمکش‌های داخلی و منازعات درونی، دورانی توأم با آرامش برای ساکنان این بخش از گیلان بود. سادات کیایی پس از قدرت یابی و فائق آمدن بر رقبای سیاسی و مذهبی خود متوجه برخی امور فرهنگی و اقتصادی در منطقه خود شدند.

این پژوهش در صدد بررسی این نکته است که سادات کیایی در مدت فرمانروایی خود بر گیلان، چه نقشی در اشاعه شیعه و فرهنگ تشیع و مسائل فرهنگی داشتند؟ بهترین پاسخی که در ابتدا به این پرسش می‌توان داد این است که، سادات کیایی در

۱. Beyepish، نواحی شرق سفید رود تا چالوس را شامل می‌شد. شهرهای مهم این قلمرو، عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه که البته اسم ناحیه‌ای خاص نبوده بلکه، مناطق مختلفی را در بر می‌گرفته است و مرکز آن تمیجان بود، رودسر، لاهیجان، اشکور، دیلمان، شمام و چند بخش بزرگ و کوچک با مرکزیت لاهیجان، مرکز حکومت سادات کیایی آل کیا نیز در لاهیجان قرار داشت.

بین رقبای خود اختلاف شدیدی با حاکمان غرب حوزه سفیدرود (بیه پس) داشتند. در این حوزه گرایش‌های مختلف سنی، حضور فعال داشتند. آل کیا ابتدا سعی داشت قلمرو سیاسی و جغرافیایی خود را به وحدت مذهبی برساند، در قدم بعدی پربار کردن این قلمرو از نظر فرهنگی و دعوت از صاحب نظران، هنرمندان، علمای دینی از نقاط مختلف داخلی و خارجی ایران به شکوفایی و غنای بیش‌تر این حکومت منجر شد. روش کار در نوشتار حاضر، روش تاریخی و متکی بر اسناد کتابخانه‌ای و منابع دیگر تاریخ‌نویسی چون سفرنامه‌هاست. نامه‌های تاریخی به جا مانده از این دوران هر چند کم است، نیز مورد استفاده کار تحقیقی قرار گرفته است.

آل کیا، تلاش‌های مذهبی به جهت اشاعه تشیع:

ابتدا باید اشاره کرد منطقه‌ای که سادات کیایی در آن حکومت داشتند به دیلمان شهرت داشت و به سبب موقعیت خاص جغرافیایی خود، از لحاظ موانع طبیعی، اجازه ورود بیگانگان را به خود نمی‌داد. اطلاعات پژوهشگران نیز تا زمان روی کار آمدن آل کیا در قرن هشتم اطلاعات کم و پراکنده‌ای است که حفريات اندک باستان‌شناسی نیز نتوانسته به تمامی سؤالات تحقیقی آنان جواب دهد. در برخی از منابع آمده که: «دیلیمان در روزگار اسلام بیش‌تر در کفر بودند و از آنان برده می‌گرفتند...» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۹) از قرن پنجم ه. ق. با روی کار آمدن خاندان مؤیدی و پس از آن در قرن هشتم با قدرت‌گیری آل کیا رفته‌رفته نام کیان جایگزین نام گیلان شد (کسروی، ۱۳۷۷: ۲) و منطقه دیلم یکی از اقامتگاه‌های تابستانی آل کیا گردید. (رابینو، ۱۳۷۴: ۳۳۴)

موقعیت جغرافیایی این منطقه آن را از هجوم اقوام دیگر مصون نگاه داشته بود. در سال ۷۰۶ ه. ق. الجایتو که از مازندران به گیلان لشکر کشید (فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۸۸۴/۲؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۹۶/۱) ناچار به عقب نشینی شد. (عبدالفتاح فومنی، ۱۳۵۳: ۲۸) هر چند برخی از منابع اذعان می‌کنند که با ورود به گیلان، الجایتو امرای گیلان را امان داد و مالیات ابریشم بر آنان بست. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۷؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۰) شاید هم الجایتو نتوانست و نخواست آب و هوای مرطوب و بیماری‌زای گیلان را تحمل کند و به گرفتن باج از آن‌ها قناعت کرد. در سال ۷۶۳ ه. ق. آل کیا با بهره‌گیری از اوضاع آشفته سیاسی، ضعف خاندان‌های حاکم بر گیلان، بهره‌گیری از اوضاع فکری و

مذهبی به قدرت رسید و با کسب منافع اقتصادی و سود سرشار تولید ابریشم که برای اروپاییان جلب نظر می کرد و مشتریانی پرو پا قرص در آن سوی مرزهای ایران داشت به ثبات بیش تر حکومت خود کمک کرد. معمولاً حکومت های محلی برای تثبیت حاکمیت سیاسی خود به دوشیوه عمل می کردند: ۱- غلبه نظامی که شیوه ای متداول در روزگار خود بود. ۲- نفوذ فرهنگی که به دنبال پذیرش عامه مردم حاصل می شد و آل کیا از هردو این روش در جهت تثبیت تداوم حکومت خود بهره گرفتند.

چنانچه گذشت نسب آنان به امام سجاد (ع) می رسید. (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۳۱۷؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۸۴) در برخی از منابع نسب عالی آنان مورد توجه مورخ قرار گرفته است. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۳) و این نکته در پذیرش آنان از سوی مردم اهمیت زیادی داشت و در اولین قدم عنوان «کیا» را برای حکومت خود برگزیدند. (مرعشی، ۱۳۶۱، مقدمه مصحح: ۳۶) عنوانی که البته جدید نبود.^۱ مدت فرماندهی آنان به استناد منابع «دویست و پنج» سال بود. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۵۴) و مؤلف /حسن التواریخ فهرست کاملی از فرمانروایان آن ارائه می دهد.

مهاجرت علویان به گیلان در چند مرحله صورت گرفت. مرحله اول با ورود امام رضا (ع) بود که بسیار از دوستداران آن حضرت به ایران وارد شدند و با شنیدن خبر شهادت ایشان به دیلم پناه بردند. (آملی، ۱۳۴۸: ۸۴) و دیلمیان و علویان توانستند با یکدیگر ارتباط خوبی پیدا کنند. این مودت منجر به پذیرش اسلام از سوی دیلمیان شد و سبب شد آل بویه که حکومتی دیلمی بود به مدت نیم قرن قادر به فرمانروایی [بر] جهان اسلام شد. مرحله دوم مهاجرت علویان به گیلان و دیلم در دوره خلافت متوکل عباسی رخ داد. در این زمان به دلیل فشار این خلیفه عباسی نسبت به علویان، آنان به این نواحی مهاجرت کردند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۴) و سرانجام قیام علویان را در ۲۵۰ ه. ق. به وجود آوردند. (همان: ۲۴۹) البته آنان زیدی مذهب بودند و به امامت زید فرزند

۱. قبل از آل کیا می توان با نام های مشابه در نقاط دیگر این منطقه روبه رو شد. نام هایی چون کیافیک هزارآسی (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۸) و یا کیا حسین چلاوی (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۳۱) برخی از پژوهشگران این نام را برگرفته از پادشاه بزرگ باستانی، «کیقباد» می دانند (رحیم زاده صفوی، ۱۳۴۱: ۱۷۱) اما به نظر می رسد با توجه به تفاخر آنان که خود را از نسل سادات و امام سجاد (ع) می دانند این تفاخر در به کارگیری عنوان کیا خود را نشان داده است.

امام سجاد(ع) اعتقاد داشتند.

آل کیا گرچه با ماهیت شیعی به قدرت رسیدند، اما قدرت یابی آنان بیش از هر چیز مدیون «ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع بوده است». (یوسف جمالی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) بیشترین مرکز فعالیت مذهبی زیدیّه در مازندران، نواحی رویان و چالوس بود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹) ارتباط بین مازندران و گیلان منجر به نفوذ عقاید زیدیّه در آن منطقه گردید. در نیمه اول قرن سوم ه. ق. دیلم مرکز علویان شد و بعدها اغلب خاندان دیلمی در قرن چهارم و پنجم ه. ق. شیعه زیدی بودند. (باسورث، ۱۳۶۶: ۳۷) گرایش اهالی گیل و دیلم به علویان واکنشی در برابر خلفای اموی و عباسی بود. (فرهنگ مهر، ۱۳۶۹: ۳۶) البته نباید از خاطر برد که منطقه‌ای چون گیلان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود تنها پناهگاه علویان و فراریان حکومت نبود بلکه ادیان دیگری چون یهودیت، مسیحیت گرچه پراکنده، در آن حضور داشتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۲۰/۲) قبل از آل کیا دو فرقه کرامیه و مشتهه در گیلان پیروانی برای خود داشتند. (همان: ۵۲۸-۵۳۹)

با سقوط آل بویه، اسماعیلیه در این نواحی به قدرت رسیدند. در این زمان دیلم به عنوان پناهگاهی مطمئن در برابر سلجوقیان برای اسماعیلیه اهمیت داشت. تا قرن هفتم ه. ق. بیش تر مردم نواحی کوهستانی لاهیجان و رانکوه، اسماعیلی مذهب بودند. (رایینو، ۱۳۷۴: ۲۶) پس از شکل گیری حکومت صفویه نیز هنوز با وجود رسمیت یافتن شیعه در ایران بیش تر مردم این منطقه را سنیان تشکیل می دادند. تنها در زمان شاه تهماسب بود که مردم این ناحیه «... به قوت صوفیان شجاعت پناه مذهب امامیه را قبول نمودند...». (شیروانی، ۱۳۳۹: ۲۰۸)

در مجموع می توان نقش و اقدامات مذهبی آنان در گسترش مذهب تشیع را در چند عامل خلاصه کرد:

- زمانی که آل کیا به قدرت رسید با فرقه های دیگر اسلامی چون اسماعیلیه و مشتهه در گیلان به مخالفت برخاست و آن ها [را] رقبای سیاسی و مذهبی خود می شمردند. (یوسف جمالی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) حکام کیایی سعی کردند تا از تفرقه مذهبی در قلمرو خود جلوگیری کنند و با دیگر فرقه های مذهبی به خصوص با اسماعیلیه مخالفت بیش تری نشان دادند. (رایینو، ۱۳۶۹: ۱۲۳) و مورخ رسمی این حکومت از اسماعیلیه تحت عنوان «اصحاب نکبت آئین» یاد می کند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۵۱) در غالب جنگ ها با اسماعیلیه نیز با خشونت با اسرا برخورد می شد. در زمان حکومت سید علی کیا، کیا

سیف‌الدین (از کیاییان کوشیج در دیلمان) دعوت آل کیا را مبنی بر بازگشت از اعتقادات اسماعیلیه قبول نکرد، در نتیجه پس از جنگ، کیا سیف‌الدین را دستگیر و «فی الحال او را به قتل آوردند و سراورا از تن جدا کردند...» (همان، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۷-۶۸) با از بین رفتن اسماعیلیان و سقوط دژ الموت، آل کیا به عنوان رقبای مذهبی و سیاسی این فرقه مطرح شدند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۸)

- سیاست مذهبی آل کیا را می‌توان در دو مرحله تعقیب کرد. مقطع اول از زمان شکل‌گیری حکومت آل کیا تا حکومت سلطان احمد کیا است. در این زمان بیش‌تر مردم بر شیعه زیدی بودند. با قدرت‌گیری سید علی کیا و تأسیس حکومت کیایی فقه‌های لاهیجان حکومت آنان را به رسمیت شناختند. (همان: ۴۱) قسمت اعظم جنگ‌های دو قلمرو شرق و غرب گیلان تبلیغ دین بود و در بسیاری از این نبردها با برپایی مراسم دعا و نیایش از خداوند خواسته می‌شد تا در این پیکار مذهبی آنان را یاری کنند. (همان: ۴۲-۴۳) البته این امر بیانگر نوعی سیاست ظریف دینی هم به حساب می‌آمد تا این جنگ‌ها رنگی مذهبی به خود گیرند و از حمایت تفکر عامه نیز برخوردار گردند. از نظر حکام کیایی تمامی کسانی که خارج از اعتقادات آنان قرار داشتند مخالف به حساب می‌آمدند و «... در جمیع اوقات و ساعات در فکر آن بودند که هر جا معاندی و معارضی با اهل اسلام باشد، به دفع آن قیام نمایند...» (همان: ۶۳)

در این مرحله علما و فقه‌های زیدی مذهب اعتبار زیادی یافتند. حتی در برخی موارد به عنوان سفیر جهت انجام مأموریت‌های سیاسی اعزام می‌شد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۵) فر حاکم کیایی ابتدا بایستی از سوی علمای زیدی مذهب مورد تأیید قرار می‌گرفت و حکومت وی رسمیت می‌یافت. (همان: ۴۱-۱۱۱)

مرحله دوم مرحله‌ای بود که با رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی آنان از شیعه زیدی هم دست کشیدند و با مخالفان خود با خشونت برخورد کردند تا خود را همسوبا صفویه نشان دهند. برخی معتقدند این تغییر سیاسی حکام کیایی تنها از روی سیاست بوده است. (پاینده، ۱۳۵۷: ۳۶) در زمان سید رضا کیا «فقیه حامد» که از علمای زیدی مذهب این عهد بود «... در کوب و بوریا پیچیده نفط ریختند و بسوختند تا سایر موافقان مهدی کیا را تنبیه باشد...» (همان: ۱۳۵) درباره واکنش مردم در قبال سیاست جدید مذهبی به وضوح نمی‌توان مطلبی در منابع پیدا کرد. رایینومی گوید «به سبب گرویدن صادقانه خان احمد لاهیجی به شیعه ساکنان این نواحی نیز به اقتدای سلطان خود به

نقش سادات کیایی در گسترش فرهنگی مذهب تشیع در قرون هشتم تا دهم هجری / ۴۰۹

مذهب شیعه گرویدند. (رابینو، ۱۳۶۹: ۴۰۴) برخی منابع نیز خان احمد را «پادشاهی درویش نهاد» معرفی کرده‌اند که برخلاف پدران خود با انکار مذهب زیدیه، گرایش امامیه را پذیرفت. (نظام شاه ایلچی، ۱۳۷۹: ۲۲۱)

البته از برخی نامه‌های باقی مانده از خان احمد خان می‌توان دریافت که مردم در ابتدا مجبور به قبول گرایش مذهبی جدید شدند و این امر به مرور زمان و البته با اجبار صورت گرفته است تا حساسیت حکام صفوی را در پی نداشته باشد. گرچه این سیاست نیز نتوانست مانع از تهاجم صفوی به قلمرو گیلان و برچیده شدن دودمان کیایی شود.

- یکی از سیاست‌های مذهبی حاکمان کیایی، تشویق افرادی بود که از دیانت سابق خود دست برمی‌داشتند و مسلمان می‌شدند. در این صورت از حمایت کامل سادات کیایی قرار می‌گرفتند. نامه‌ای از خان احمد خان به دست آمده که مبین این ادعا است. یکی از یهودیانی که مسلمان شده بود و در بین یهودیان دیگر تنها مانده بود، به دستور خان احمد مورد حمایت کامل آل کیا قرار گرفت تا در تأمین معیشت خود دچار مشکل نشود. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۴۵) ذکر این نکته نیز لازم است که یهودیان در گیلان به تجارت و بازرگانی مشغول بودند و حمایت آل کیا از نو مسلمانان و نادیده گرفتن سابقه دینی آنان می‌توانست به رونق اقتصادی و حفظ منابع مالی آل کیا کمک کند. شاید هدف یهودیان از این اقدام نیز در پی حفظ منافع مالی بوده است.

- اجرای عدالت از سوی کارگزاران کیایی از متن نامه‌های خان احمد خان به دست می‌آید. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

- ارتباط و حمایت سادات مرعشی مازندران از آن‌ها که در زمان تثبیت قدرت آن‌ها بسیار اهمیت داشت و با قدرت‌گیری آل کیا این حمایت دو جانبه شد. (غفاری، ۱۳۴۳: ۸۸) به ویژه اینکه با ورود اسلام به ایران منطقه آنان همواره پناهگاه علویان و مخالفان حکومت بنی امیه و بنی عباس قرار می‌گرفت. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۰) حمایت مرعشیان مازندران و سادات کیایی از یکدیگر تنها جنبه معنوی نداشت بلکه، حمایت‌های مالی و نظامی نیز اهمیت ویژه‌ای داشت (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۶-۲۹) و سید قوام الدین بسیار مایل بود که گیلان از نفوذ حاکمان محلی خارج شود و در دست آل کیا قرار گیرد. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۶) برخی از محققان معتقدند که سید علی کیا (حک ۷۶۳/۷۹۹) ادعای امامت نیز کرده است. (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۶) این دسته از پژوهشگران به جمله‌ای از

سید علی کیا بعد از اتحاد با امیره نوپاشا (حاکم بیه پس) به نقل از مرعشی ضبط شده استناد می کنند که با توجه به این جمله این نتیجه گیری صحیح به نظر نمی رسد.^۱ سید علی کیا نه تنها سعی در جلب حمایت سادات مرعشی مازندران داشت بلکه، در صدد ارتباط و حمایت سادات منطقه نیز برآمد. «...مجموع برآن فائل شدند که آنچه شرط امامت است در مذهب زیدیه بن علی (ع) که خصایل خمسه است در او موجود است». (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۰-۴۱)

- دفع خطر قدرت های سیاسی امکان گسترش تشیع را به خاندان کیایی داد. چنانچه این قدرت ها قوی تر از آل کیا بودند، تلاش داشتند تا جای ممکن با آن ها درگیر نشوند و سیاست مسالمت آمیزی را در پیش گیرند. مانند برخوردی که با تیمور در زمان سید علی کیا داشتند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۳۳)

«...ملوک گیلان که سال ها بل قرن ها بود که در مقام فرمان برداری هیچ کس را گردن نهاده بودند مطیع و منقاد گشته، مال فرستادند و خراج قبول کردند و امان طلبیدند...». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۱) و گاه با آن ها صلح می کردند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۹)

سید علی کیا که موفق به تصرف گیلان شده بود، با واکنش تند تیمور مواجه شد. تلاش مخالفان آل کیا چون: اسماعیلیان دیلمان، امرای کوشیج و امرای هزاراسبی برای مهم جلوه دادن این خاندان شیعی در گیلان بی تأثیر نبود. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۵۸۷) سید علی ضمن خروج از قزوین به تیمور یادآور شد که پدران او نسل اندر نسل مردان شمشیر بوده اند و رفتن او از قزوین نه به واسطه ترس، بلکه به رأی و اراده خود او بوده است. (نوائی، ۱۳۷۰: ۵۸-۶۳) و نشان می دهد قصد طغیان در برابر تیمور را ندارد. از آنجا که حمله تیمور به گیلان پس از حمله وی به مازندران صورت گرفت، برخورد متفاوت تیمور با حاکمان کیایی و همچنین برخورد متفاوت حکام کیایی با تیمور در مقایسه با سادات مرعشی تحقیق مجزایی را می طلبد. در برخورد با چند رقیب

۱. امیره نوپاشا بعد از اتحاد با سید علی کیا مورد طعن قرار گرفت و نامه ای به سید علی کیا نوشت که اگر ادعای امامت دارد دلایلی ارائه دهد. سید علی کیا در پاسخ نوشت: «...کرامات که به خدمت نمودم مگر ندیده و نفهمیده اید؟ کرامات دیگر چه باشد که از مدرسه ملاط با عصا و جبه بیرون رفتم و پدرت را کشتم و اموال و رخوت به تاراج بردم و مملکت تنکابن را مسخر گردانیدم و هر جا که قدم نهادم و می نهم توفیق رفیق است...». (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۰)

به طور همزمان ابتدا به دفع رقیبی که از ساختار قدرتی ضعیفی برخوردار بودند بر می آمدند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲)

- آسودگی از اقوام مهاجمی که به دلیل روحیه جنگجویی خود امکان بروز مشکلاتی برای حکومت آل کیا را داشتند جلب نظر می کند. کشتاری که در زمان سید رضا کیا (حک ۷۹۹/۸۲۹) از اقوام دلیر و سرکش دیلم در کنار سفید رود صورت گرفت مبین این امر است. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۲۹)

- احترام به سادات از سیاست های مذهبی آنان بود. گاهی مخالفان سیاسی از درون خاندان کیایی بودند. در اغلب موارد به زندانی کردن یا تبعید آنان بسنده می کردند و کم تر متوسل به قتل آنان می شدند. سید حسین کیا را به مازندران تبعید کردند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۹۸) به احتمال زیاد آنان تلاش داشتند تا جایگاه معنوی سادات را در بین مردم حفظ کنند.

- گاه برخلاف شیوه مرسوم حکومت های محلی، دشمنی با رقبای مذهبی و سیاسی خود در بیه پس را فراموش می کردند. (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۸۰؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۴۱) گاه با بخشودن دشمنی که خود را تسلیم کرده بود، جلوهای از رأفت و نرمش سیاسی را به نمایش می گذاشتند. این مطلب را می توان در ماجرای پناهنده شدن امیره محمد رشتی و امیره انوز از امرای بیه پس مشاهده کرد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۲-۷۲) در زمان سید حسن کیا (حک ۹۱۰/۹۱۱) و جنگ او با ملک کیومرث، سپاهیان سید حسن سر برادرزاده ملک کیومرث را جدا کرده نزد او آوردند. زمانی که به این کار اعتراض کرد و علت را جویا شد جواب شنید که: «... چون مروت و عاطفت و حلم و رحم شما معلوم بود، دانستیم که چون زنده به خدمت برسانیم، عنایت فرموده، نخواهند قتل کرد...». (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۵۱)

این امر باعث شد تا دشمنان آل کیا بارها به دربار آنان پناهنده شوند چنانکه ملک کیومرث از امرای بیه پس و از مخالفان آل کیا به نزد سید حسن کیا متوسل شد و امیره انوز حاکم دیگر بیه پس نیز مورد لطف و رحمت وی قرار گرفت و ناحیه کوهدم به وی سپرده شد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۶۰-۱۷۷)

- استفاده از مشورت صاحب نظران در امور و تصمیم گیری های مهم سیاسی و نظامی، به حفظ و انسجام این حکومت شیعی کمک کرد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲-۸۲)

- منازعات سیاسی برای کسب قدرت در بین حکومتگران امری طبیعی بود، با وجود این، منازعات در قلمرو آل کیا برای تصاحب قدرت کم‌تر منجر به بروز قتل و چنددستگی‌های سیاسی می‌شده است. در این مورد می‌توان به اختلاف سید حسین کیا و عموی خود سید هادی کیا و جنگ آنان در ملاط اشاره کرد که منجر به صلح طرفین شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۰۳-۱۰۷) و جنگ رودسربین دو برادر کیایی یعنی سیدناصر کیا و کار کیا سید احمد، که آن هم ختم به صلح شد. (همان: ۲۳۶)

- توجه به رأی و نظر مردم مانع از شورش‌های مردمی در قلمرو آل کیا بود. در این حکومت معمولاً والیان مناطق مختلف از بین افراد صالح انتخاب می‌شدند و چنانچه رفتاری نامناسب داشتند به درخواست مردم عزل و حکومت منطقه به فرد صالح دیگری سپرده می‌شد. سید علی کیا حکومت کوچصفهان را از سید یحیی کیا باز پس گرفت و این منطقه به سید قاسم کیا سپرده شد. (همان: ۷۶) مردم لاهیجان که از حکومت ناصواب سلطان حسین کیا ناراضی بودند، با اعتراض خود سبب عزل وی از حکومت شدند. (همان: ۱۹۹) در ارتباط با جلب نظر رعایا حتی برخی مالیات‌ها که از منظر حکام کیایی غیرعادلانه بود ملغی شد. در بین این مالیات‌ها می‌توان از مالیات «زنه زر» و «مرده شورانه»، «سره زر» و «نگاوزر» نام برد که سلطان علی میرزا، دستور لغو آن‌ها را صادر کرد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۳)

تلاش‌های فرهنگی سادات کیایی

سادات کیایی در منطقه‌ای قدرت را به دست گرفتند که بیش‌تر بر اساس مناسبات کشاورزی و دامپروری استوار بود. با وجود این از توجه به علم، دانش و هنر و گسترش آن در قلمرو خود غافل نشدند. این اقدامات پس از دوران اولیه تأسیس حکومت کیایی و تثبیت قدرت آنان بود. در زمان سید رضا کیا و به ویژه خان احمد خان آخرین حاکم شیعی کیایی، بسیاری از دانشمندان و علما و استادان موسیقی‌دان درخشیدند. بسیاری از اهل فن و استادان از خارج ایران به گیلان دعوت شدند و قلمرو پربار آنان مأمنی برای هنرمندان و استادکاران و صاحبان هنر و عالمان شد.

در زمان سید رضا کیا «درگاه او ملجأ افاضل جهان و علمای زمان بود و یا خاص و عام در مقاومت مرحمت و عاطفت...». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۱/۴) مؤلف شیعی تاریخ ایلچی در توصیف شرایط فرهنگی قلمرو سادات کیایی در زمان خان احمد خان می‌گوید:

«...از وفور همّت و یمن معدلتش چندان فضلا و شعرای راز و خوانندگان و نوازندگان خوش آواز نغمه پرداز در ظل رأفت و سایر عاطفتش جمع آمده‌اند که هریک از ایشان از نوادر روزگار و یگانه عصرند. سیما استاد زیتون کمانچه نواز که در فن خویش عدیل و نظیر ندارد و قلم و زبان از وصف و بیان نغمات او عاجز و حیران است و آن خسرو عالی مقدار نیز از فن موسیقی و نواختن سازها بهره تمام دارد و اکثر صنایع را خوب می‌داند...». (نظام شاه دکنی، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

بر اساس نامه‌های باقی مانده از خان احمد خان، حکم سرپرستی موسیقی دانان دربار آل کیا توسط خان احمد خان به استاد زیتون نوازنده عود و کمانچه سپرده شد. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۵۵) در نامه‌های دیگری از این حاکم کیایی ارادت وی را به این استاد موسیقی می‌توان دریافت. «ای خلاصه اهل ساز، به خاطر می‌رسد که والتین و الزیتون، در شأن ایشان نازل شده...». (نوائی، ۱۳۵۰: ۱۱۰؛ نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۸۶) هر چند دعوت از استاد زیتون که در هند بود توسط خان احمد خان مورد طعن و اعتراض شاه تهماسب قرار گرفت و در نامه‌ای به وی این اقدام را ملامت کرد، به ویژه وقتی متوجه شد که سالانه چهارصد تومان مقرری برای او در نظر گرفته شده است. (نوائی، ۱۳۵۰: ۱۱۸-۱۲۶)

استاد زیتون تا آنجا پیش رفت که به سپهسالاری منطقه تولّم رسید. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۵۶) البته خان احمد خان خود عاشق موسیقی بود و زمان دستگیری توسط سپاهیان شاه تهماسب مشغول نواختن موسیقی و آموزش آن بود. (قمی، ۱۳۶۳: ۴۴۷؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۳۸) پس از دستگیری وی، استاد زیتون در قلعه الموت محبوس شد و در همان جا وفات یافت. (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۲۲۸)

استاد محمد مؤمن عودی نیز مانند پدر سرآمد در عودنوازی بود. با رضایت قلبی به خدمت خان احمد خان آمد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۴) همچنین قلی بیگ عودی نیز به دعوت خان احمد خان به گیلان آمد با این تضمین که «...هرگاه داعیه عود کنند رخصت انصراف خواهند داشت». (نوزاد، ۱۳۷۳: ۴۷)

در زمینه علوم دیگر نیز مولانا غیاث الدین از پزشکان مشهور دوره کارکیاسلطان محمد بود که ظهیرالدین مرعشی او را دیده و به وی لقب «جالینوس زمان و بقراط دوران» داده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۶۴). دیگر منابع نیز به اطبای معروف زمان خان احمد خان گیلانی اشاره کرده‌اند. حکیم کمال الدین حسین شیرازی که از اطبای

معروف دربار شاه تهماسب بود، بنا به خواست قلبی خود دربار صفوی را رها کرده بود و نزد خان احمد خان به لاهیجان آمد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۵۲ - ۴۵۳). بدون شک این امر در لشکرکشی شاه تهماسب به گیلان بی تأثیر نبود. از پزشکان نامی دیگر این عهد می‌توان از یحیی جان نام برد. او در دربار خان احمد خان به اوج شهرت خود رسید (آذر بیگدلی، ۱۳۳۸: ۸۴۰).

عبدالجبار استرآبادی، که از نقاشان معروف قزوین در زمان حکومت شاه تهماسب بود، راهی دربار سادات کیایی در لاهیجان شد. به دنبال دستگیری خان احمد خان در زمان شاه تهماسب مجدد به قزوین بازگشت و بعد از مرگ شاه تهماسب و آزادی خان احمد خان به دست سلطان محمد، دوباره به نزد خان احمد خان بازگشت و در دربار صفوی نماند (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۹ - ۴۷۰). از دیگر هنرمندان این عهد که به دلیل مهارت در خوشنویسی لقب «شهاب الخطاطین» گرفت نورالدین محمد لاهیجی، فرزند مولانا عبدالرزاق از وزرای خان احمد خان بود (احمد رازی، ۱۳۴۰، ج ۳: ۱۴۶).

از دیگر افراد برجسته این حکومت، محمد پسر عبدالخالق است که *کنز اللغات* - از معتبرترین فرهنگ‌های عربی به فارسی - را برای خاندان کیایی نوشت (منزوی، ۱۳۶۹: ۴۱۸). کتاب *تاریخ خانی* توسط مؤرخ صاحب نامی در زمان حکومت آل کیا نوشته شد و علی پسر شمس‌الدین لاهیجی در اثر خود از همکاری خان احمد اول در نگارش کتاب سود برد. عبدالحسن قاری از جمله دانشمندان دیگر این عهد بود که به درخواست خان احمد در سال ۹۶۷ هـ. ق. شرحی بر کتاب *ناسخ و منسوخ قرآن* تألیف احمد متوج بحرینی نوشت (همان: ۴۱۸).

همچنین است مولانا جلال‌الدین محمد از اهالی یزد که در علم ستاره‌شناسی و نجوم به استادی رسیده بود. وی سال‌ها در گیلان و در دربار خان احمد خان زندگی کرد و به شهرت رسید و به درخواست شاه عباس متجهم مخصوص او شد و در سال ۹۹۹ هـ. ق. مأموریت یافت از دختر پنج ساله خان احمد خان برای پسر چهار ساله شاه عباس معروف به صفی میرزا خواستگاری کند (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۶۹ - ۲۷۰). هر چند این خواستگاری فرجام خوبی نداشت (ملا جلال، ۱۳۶۶: ۲۱۷). خان احمد خان حمایت زیادی از علما و دانشمندان عصر خود داشت و امرای همجوار را به رعایت حقوق و حرمت علمی این افراد دعوت می‌کرد. وی در نامه‌ای که به الوند دیواز امرای مازندران نوشت، از او خواست که چون مولانا یوسف از دانشمندان و عالمان این عهد به آن خطه

رفته است، «... حمایت او نموده، نگه دارند و نوعی سازند که اوقات او به رفاهیت و آسودگی بگذرد...» (نوزاد، ۱۳۷۳: ۴۴).

میرقاری گوکه‌ای از دانشمندان عهد آل کیا بود. وی کتاب *زبدۃ الحقایق* را برای خان احمد خان نوشت (منزوی، ۱۳۶۹: ۴۱۸ - ۴۱۹). رفیع الدین حسین رضوی لنگرودی نیز در سال ۹۷۱ ه. ق. کتابی با عنوان *حبوه نوشت* که درباره قانون ارث فتوایی بود و آن را به خان احمد خان هدیه کرد (منزوی، ۱۳۶۹: ۴۱۸). فغفور گیلانی نیز از ریاضی دانان، فیلسوفان و موسیقی دانان مشهور دربار خان احمد خان بود که بعد از شکست خان احمد خان به ترکیه فرار کرد. پس از مدتی به اصفهان بازگشت اما نتوانست دربار صفوی را تحمل کند و ناچار به هند رفت (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۳۳). بعد از سقوط آل کیا سرش را از تن جدا کرده و به دربار صفویه فرستادند (فومنی، ۱۳۵۳: ۲۲۹). از دیگر فیلسوفان مشهور این عهد حسام الدین لاهیجانی کارکیا بود (منزوی، ۱۳۶۹: ۴۱۹). همچنین خان احمد خان از گلاب گیران کاشانی به گیلان دعوت کرد تا این حرفه را به مردم این ناحیه آموزش دهند (نوزاد، ۱۳۷۳: ۴۹).

نتیجه

در زمان شکل‌گیری حکومت سادات کیایی، قدرت‌های بزرگ آن زمان مانند تیموریان و آق‌قویونلوها ایران را صحنه منازعات سیاسی خود ساخته بودند. مرکز حکومت آن‌ها لاهیجان به مدت دو قرن شاهد حضور قدرتمندی از سادات شیعه و قدرت‌یابی آنان بودند. آنان با تمایل به دخالت در مسائل سیاسی قدرت را کسب و در ترویج اعتقادات شیعی خود تلاش کردند. آنان علیه نظام زمین‌داری حاکم در بیه پیش قیام و با ضعف حکومت‌های مستقل قبل از خود کسب قدرت کردند. البته این تسلط بر مناطق تحت نفوذ همیشه با جنگ و درگیری نبوده است.

در اساس حکومت‌داری خود حضور قدرت‌های بزرگ‌تر از خود را پذیرفت و با مماشات با آن‌ها حکومت مستقلی برای خود تضمین کرد. آن‌ها خواستار تداوم قدرت خود در شرق گیلان بودند لذا با مخالفان و رقبای سیاسی خود به تناسب قدرت آنان برخورد می‌کردند. این مماشات سیاسی حتی در پذیرش گرایش دینی جدید از تشیع زیدی به شیعه دوازده امامی خود را نشان داد. توجه آنان به سیاست یک سویه نبود و بیش‌تر معطوف به امور مذهبی نمی‌شد. توجه به حال رعایا از جمله مطالب قابل توجه در

نگاه سادات کیایی بود.

آنان ضمن مخالفت با ادیان دیگر مذهبی، با نومسلمانان نگاه ملاطفت‌گونه‌ای داشتند و آنان را در حمایت خود قرار می‌دادند. جنگ‌های آنان به سبب تبلیغ دین بود و قبل از جنگ و جدال تلاش داشتند تا حاکم محلی آن را به اسلام آوردن خود و دعوت پیروان خود از اسلام دعوت کنند. انسجام مذهبی آنان انسجام سیاسی آنان را تضمین می‌کرد. در بیه پس بیش‌تر گرایش شافعی و حنبلی به چشم می‌خورد و سادات کیایی سعی داشتند در قلمرو خود شیعه زیدی و پس از آن شیعه دوازده امامی را گسترش دهند. در بعد فرهنگی سادات کیایی خود افراد عالم و هنرمندی بودند که جدای از امور نظامی به امور فرهنگی نیز توجه داشتند. ساخت خانقاه و احترام به صوفیان و شیوخ و سادات را نیز باید در ارتباط با تلاش‌های مذهبی آنان قلمداد کرد. دعوت بسیاری از صنعتگران، هنرمندان و صاحبان حرف از نواحی مختلف در ایران و خارج ایران، قلمرو آنان را از لحاظ علمی و هنری شکوفا کرده بود. بسیاری از دانشمندان و خطاطان و پزشکان معروف صفوی، دربار کوچک لاهیجان را به دربار بااقتدار صفوی ترجیح دادند و در پناه سلاطین لاهیجان پناه گرفتند و گاه تا آخر عمر در کنار آنان زیستند.

منابع و مأخذ

- آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات پدیده (خاور).
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض) ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، به اهتمام ولادیمیر مینوف زرنوف، تهران، انتشارات اساطیر.
- بیگدلی، آذر (۱۳۳۸)، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زیادة التواریخ، تصحیح سید کمال سید جوادی، ۴ جلد، سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمد اکبر

نقش سادات کیایی در گسترش فرهنگی مذهب تشیع در قرون هشتم تا دهم هجری / ۴۱۷

- عشیق، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- خوافی، فصیح (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، ۳ جلد، تهران، انتشارات اساطیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
- رازی، امین احمد (۱۳۴۰)، *هفت اقلیم*، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، جلد سوم، تهران، انتشارات کتب ایران.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام عبدالحسن نوائی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، تهران، انتشارات اسلام.
- شیروانی، میرزا زین العابدین (۱۳۳۹)، *ریاض السیاحه*، تصحیح و مقابله اصغر حامد ربانی، تهران، انتشارات سعدی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، انتشارات حافظ.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۵۳)، *تاریخ گیلان*، تصحیح عطاءالله تدین، تهران، انتشارات فروغی.
- قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی (۱۳۶۳)، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- لاهیجی، علی بن شمس الدین بن حاجی حسن (۱۳۵۲)، *تاریخ خانی*، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۴)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمد حسین

تسبیحی، انتشارات شرق.

- مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴)، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات اطلاعات.

- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران انتشارات امیر کبیر.

- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- منجم، ملا جلال الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)*، به کوشش سیف الله وحید نیا، انتشارات وحید.

- منشی ترکمان، اسکندریگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران انتشارات دنیای کتاب.

- نظام شاه دکنی، خورشاه بن قبادالحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

تحقیقات :

- پاینده، محمود (۱۳۵۷)، *قیام غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه در دوره صفویه*، انتشارات سحر.

- رابینو، ه. ل (۱۳۷۴)، *ولایات دارالمرز ایران، گیلان*، ترجمه جعفر خمami زاده، انتشارات طاعتی.

_____ (۱۳۶۹)، *فرمانروایان گیلان*، ترجمه م. پ. جکتاجی، رضا مدنی، رشت، نشر گیلکان.

- رحیم زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۴۱)، *زندگانی شاه اسماعیل صفوی*، انتشارات خیام.

- عظیم زاده، طاهره (۱۳۸۴)، «سادات کیا وتشیع امامیه»، مطالعات اسلامی، شماره ۶۹.

- فرهنگ مهر، محمود (۱۳۶۹)، *بررسی جمعیت گیلان*، انتشارات پاژنگ.

- کسروی، احمد (۱۳۷۷)، *شهریاران گمنام*، انتشارات جامی.

- منزوی، علینقی (۱۳۶۹) «*خاندان کارکیا در گیلان*»، *گیلان نامه* (مجموعه مقالات

نقش سادات کیایی در گسترش فرهنگی مذهب تشیع در قرون هشتم تا دهم هجری / ۴۱۹

گیلان‌شناسی) جلد ۲.

- نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، انتشارات ارغوان.

- نوزاد، فریدون (۱۳۷۳)، نامه‌های خان احمد خان گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

- یوسف جمالی، محمد کریم؛ عباس پناهی (۱۳۸۶)، «اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل کیا»، پژوهش نامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، سال ۲، شماره ۶.